

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد سرور رنا

۲۰۰۹/۱/۹

تاریخ تکرار میشود

افغانستان از قرن ششم قبل از میلاد به اینطرف چندین بار مورد تجاوز جهانکشایان اشغالگر قرار گرفته و سر انجام قوای متجاوزین یا در میدان مبارزه و یا با جنگهای پارتیزانی مجبور به ترک این وطن گردیده اند .

سال ۵۴۵ ق م کوروش، هفتمین پادشاه سلسله هخامنشی بعد از سقوط سلطنت ماد ها و دولت لیدی وکلدانی ها و تصرف سرزمین بین ا لنهرین، و سرنگونی بعضی قدرتمندان دیگر بسوی سرزمین باختر «باکتریا» افغانستان کنونی درموقعی به تاخت و تاز پرداخت که حکومت مرکزی پاشیده شده و مردم آن با اختلافات داخلی و کشمکش های ملوک الطوایفی دست و گریبان بودند، به تجاوز پرداخت و جنگجویان و طندوست باختر در مدت شش سال با متجاوزین چنان بمجادله دفاعی پرداختند که کوروش در سال ۵۲۹ ق م در همین جنگ و کشمکشها کشته شد.

بعد از وی همینکه کامبوزیا پسرش بجای پدر در کرسی سلطنت نشست مثل پدر به تاخت و تاز پرداخت . در سال ۵۱۲ ق م پس از تصرف و اشغال مصر و سقوط دادن ممالک اسکیتها و تراس و مكدونیه بسوی باختر تاخته و تا سرزمین سنده پیش رفت . بعد از رسیدن درین مناطق متوجه کشورهای غرب ایران گردیده تغییر مسیر داد و بدانسو به تاخت و تاز پرداخت و چندین سال با آنکشورها مصروف جنگ و جدال تجاوزات گردید که مردم با ختر با استفاده ازین موقع در تلاش بوجود آوردن کشور آزاد و مقتدر گردیدند یعنی بسوس والی باختر پرچم استقلال را بر افراشته و خود را پادشاه فلات شرقی اعلان کرد و کوشید تا دوباره کشور مقتدر و آزاد بوجود آورد که تا آغاز حملات سکندر کبیر زمامدار کشور خود بود.

همینکه اسکندر جهانکشای مكدونی از اشغال ایران و سقوط سلطنت مقتدر هخامنشیان فراغت یافت به آرزوی اشغال باختر بسرحدات ان داخل و با جنگجویانش در پیکار شد ، فکر میکرد در مدت پنج یا ششماه از سرزمین باختر گذشته و هند بزرگ را اشغال و بنام فاتح هند بزرگ بوطن بر میگردد . اما خلاف انتظار در افغانستان چنان بامقاومت مردم مواجه گردید که بعد از چهار سال جنگ و توقف درین کشور به کمک قوای تازه دم از مكدونیه موفق شد که به سرزمین هند داخل گردد اما آنقدر خسته و هم زخمی شده بود که در راه برگشت بوطن در عرض راه دیده از جهان بست و با دل پر درد به قافله رفتگان پیوست .

درباره اینکه از اختلاط یونان و باختر مدنیتهای بوجود آمد وسیلوکوس پادشاه یونانی شام ویا چنگیز و چنگیزیان که چه وقت و چگونه آمدند ؟ و با چه سرنوشتی مواجه گردیدند و چه نتایجی بار آورد تماس نگرفته صحبت در آن باره را به تاریخ می گذاریم . تنها همان موضوعاتی را روشن میسازیم که مطرح بحث ما میباشد .

از قرن شش تا قرن چهار قبل از میلاد اگرچه افغانستان از نگاه دستگاه دولت و کشورداری آن توانائی و قدرت و نفوس را که در قرون ۸ و ۷ قبل از میلاد در اختیار داشت از دست داده و مرکزیت سیاسی آن مفقود شده بود اما با آن هم رویهمرفته تمدن و فرهنگ در حال انکشاف بوده و بعد از مدتی یعنی در بین سالهای ۲۵۰ تا ۱۳۵ قبل از میلاد دوباره بقدرت رسیده و با بسی جهانکشایان دست و پنجه نرم ساخته است . بطور خلاصه باید بگوئیم در تمام مدت تاریخ سه هزار ساله پر از نشیب و فراز اگرگاهی روزهای سخت را گذرانده اما به دیگران، خصوصاً مهاجمین و لو قدرت بزرگ عصر و زمان خود بوده اند نیز مزه ای تلخ را طوری چشانده اند که دل پردرد و با ناکامی بوطن خویش برگشته اند .

همچنان از تهاجم و تجاوز عرب و سایر مهاجمین و اخیراً صفویان که با چگونه آرزو و پلانیهای آمدند ؟ چه کردند ؟ و پس از مبارزات با چگونه مشکلاتی مواجه شده و برگشتند هم میگذریم و آنرا نیز به مبحث تاریخ میگذاریم البته این موضوع نیز ناگفته نماند که مقصد من از این مضمون، تنها سیاست تجاوزکارانه انگلستان درین کشور است که سه بار با قدرت بزرگ امپراطوری خود بتجاوز پرداخت، اما در پایان در اثر شکست و قبول تلفات سنگین مالی و جانی با شرمساری برگشته اند و اینک برای بار چهارم به مقصد قدرت نمائی و جبران شکستهای شرم آور گذشته، با کمک دوستان و قدرت اول جهانی آمده اند تا شاید بتواند با بینی خمیری در اجتماع کنونی اظهار وجود نمایند . درینجا نقطه دلچسب این است که زمام داران موجوده بر تانیه بعد از یکصد و هشتاد سال در بیانات معموله تعارفاتی امروز خود در مقابل کشوری که بخواهند آنرا بکوبند و یا بترسانند ویا ببلعند عین همان کلمات و جملات بیان شده زمامداران زمان پار را که حین اشغال کشورهای کوچک آسیائی و افریقائی و یا امریکائی لا تین بکار میبردند و آنها را مستعمره میساختند بعین شکل تکرار می کنند (مقصد دیگری نداریم جهت کمک و خدمت و تامین امنیت آمده ایم در امر احیای مجدد کشور، زراعت و اقتصاد و تجارت کمک میکنیم ، اشرار و دشمنان مردم را از بین برده به وطن خود برمیگردیم) همین که از مقاومت مردم و تلفات خود عصبانی میگردیدند توسط اعلامیه ها اظهار میداشتند ما بزودی این وطن را ترک نداده مدت طولانی در آن میباشیم بعداً خواهیم دید که باشندگان افغانستان و جنگجویان قهرمان آن در برابر اینگونه اظهارات میخندیدند و میجنگیدند . امروز طوریکه میبینیم عین همان افسانه ها، بیانات ، اعلامیه ها و سیاست حکومت انگلستان تکرار میشود .

قبل از همه نباید ازین حقایق انکار کنیم که عداوت و دشمنی افغان و انگلیس ریشه عمیق تاریخی داشته بسیار مشکل است که بزودی مبدل بدوستی گردد . بعد از اینکه انگلیسها کشور پهناور هند را با خرید یکپوست گاوزمین کاملاً متصرف شده و در میان دریای طلا و سایر خوشیهای آن غوطه ور گردیده و مستی میکردند ، در همانوقت از ترس نفوذ رقباء و بیگانگان میکوشیدند دروازه های ورودی آنرا بروی دیگران ببندند که ازدوجانب بحر، از جانب دیگرکوه همالیه بصورت طبیعی راه ورودی را بسته بود ، تنها از جانب شمالغرب یعنی کشور افغانستان امکانات ورود مهاجمین در هند امکان پذیر بود و بس . بدین اساس انگلیسها حق داشتند بهر قیمتی که شود باید درین کشور قدرت و نفوذ سیاسی داشته باشند تا بتواند کنترول و صلاحیت عبور و مرور را در دست بگیرد که دشمن از آن عبور نتواند در حالیکه باشندگان اینکشور حاکمیت دیگران را در وطن شان به هیچ صورت و نامی قبول نداشتند و همین کشور آزاده بود که مانند سایر کشورها که زود تسلیم میگردیدند زیر بار اسارت نرفته بارها و سالها با

اشغالگران و مهاجمین دست و پنجه نرم می کردند که این سخت سری و مقاومتها، گاهی کمر مهاجمین و انگلیس را چنان خم میساخت که بزودی دو باره برنمی خاستند. بهمین سبب حکومت انگلیس باشندگان اینکشور را دشمن خود میشناختند و درطول تاریخ موجودیت شان درهند از هیچگونه تبلیغات زهرآگین بر علیه افغانستان و سرکوبی مردم آن بهر ترتیبی که امکان پذیر بوده خود داری نکرده، وحشی، دزد، آدم کش، قطاع الطريق، اشرار، تروریست یا هر صفت مذموم دیگری را که در ادبیات خود سراغ داشتند بر علیه مردم با شهامت ما بکار برده اند و هنوز باز هم بکار میبرند. مردم افغانستان هم چون با جنایات این مردم که در افغانستان و هند و سایر کشورهای اشغالی خود انجام داده اند آشنا میباشند آنها را دشمن سرسخت خود و سایر کشور های عقب مانده آسیا و افریقا می شناسند و بسوی آنها با نفرت مینگردند و قلبهای اینها هم با این تعارفات معموله به زودی باهمدیگر سفید شده نمیتواند (گلیم سیاه بشستن نگرده سفید). با این توضیحات مختصر از برخورد های نظامی، خنده های مصنوعی ناسازگاریها و عدم موافقتهای دیپلوماسی، مذاکرات، تبادل هیأتها و مبادله مکاتیب تعارفاتی که بین طرفین درطول سالها صورت گرفته میگذریم، مضمون را از اولین آشنائی و تفاهم سیاسی افغان و انگلیس یعنی سال ۱۸۳۹ در زمان سلطنت امیر دوست محمدخان آغاز مینمایم.

درخان همین سال در موقعی که امیر دوست محمد خان با حکومت رنجیت سنگه در تصادم بود اکلند نایب السلطنه انگلستان درهند به اثر هدایت و دستور حکومت انگلیس هیأتی را تحت ریاست الکساندر برنس که بصفت سفير با یکعه اعضای آن بنام هیأت حسن نیت با اعتماد نامه ای که شامل مطالب و جملات ذیل بود به امیر فرستاد.

خلاصه متن اعتماد نامه حکومت هند

((بعد از القاب «درنامه ۲ اگست ۱۸۳۶ میلادی من بعنوان شما تذکر داده بودم که درنظر دارم شخصی را دربار شما مقرر کنم تا درباره بهترین طریق های انکشاف تجارت و فراهم آوری تسهیلات برای انجام معاملات تجارتی توسط تاجران بین افغانستان و هندوستان مذاکراتی انجام دهد. بتصور عالی شما مبرهن خواهد بود که تجارت اساس و تهداب رفاهیت ملی بوده و این تنها تجارت است که بمردم یک کشور قدرت میدهد تا مواد و تولیدات اضافی را با مواد اضافی آنها مبادله کنند و ازین راه ثروت اندوزند و از تمام مزایا نعمات و امکانات یک زندگی مدنی مستفید گردند. دولت برتانیه درقبال این خدمات برای خود هیچگونه منافع خاصی درنظر ندارد اما صمیمانه آرزو دارد تا صلح و رفاهیت در بین تمام کشورهای آسیائی استقرار یابد.)) خلاصه نامه با همینگونه کلمات و جملات فریبده پایان می یابد (این نامه را درنظر اول دارای مفهوم و مفکوره انسانی و بشر دوستانه می بینیم. اما اگر در عمق معانی و اهداف نهائی تهیه کنندگان آن متوجه شویم، جز از مکر، حيله و مطالب فریبده شیطانی بیشتر چیزی دران نمی یابیم) می خواستند همانطوری که تحت همین جملات و کلمات و پلان درهند وارد گردیده، اداره تمام آن قاره را در دست گرفتند، بهمان ترتیب و پلانها این کشور را نیز ببلعد اما ندانسته بودند لقمه خطرناکی است که شاید از گلو نگذرد. آمدن این هیأت حکومت هند برتانوی را از وضع ناهنجار و نابسامانی های افغانستان آگاه ساخت. این مصادف به پیشروی روسیه در آسیای میانه مخصوصا در کنار آمو دریا بود که انگلیسها تصمیم داشتند بیشتر از آنها باید خود را درانجا برسانند که بهمین منظور هم عساکر آماده ساخته و هم هیأت حسن نیت خود را دربار امیر دوست محمد خان فرستادند تا عکس العمل وی را درین باره بدانند که از چه قرار است؟ در اثر ناسازگاری طرفین، مخصوصاً رویه زشت و ناهنجار انگلیسها در مقابل دوست محمد خان که

وی مجبور به ترک کابل شد بناءً علیه ، حکومت انگلیس هیأت حسن نیت دیگر خود را که در عقب شاه شجاع قرار داده بودند ارسال داشتند اگر به آمدن این هیأت در کابل و مطالب بیانان رئیس آن یا کلمات و جملاتی که هریکی از اعضای آن بکار برده اند کمی دقیق شویم عین همان چال و فریب گفتار و تعارفات مغرضانه قدیم را می بینیم که هیأت اعزامی حسن نیت انگلستان حین ورود در سرزمین هند و افغانستان بکار برده اند . درینجا شاید بيمورد نباشد اگر این نکته را متذکرشوم که حکومت ایالات متحده امریکا حقیقتاً افغانستان را مانند انگلیس ها نمیشناختند و با روحیه مردم آن آشنا نبودند و بر اساس همین بی اطلاعی بود که در مراحل اول تجاوز ۲۰۰۱ میلادی در این وطن به اتکاء اسلحه و تجهیزات عصری خود، و اطلاعات ناقص و هواپندی دوستم و امثال آن که بانها داده بودند و سلاح کهنه و بی خاصیت مردم افغانستان، اعلام کردند که در مدت پنج یا شش ماه امنیت در افغانستان برقرار و پلانهای شان البته (تحت عنوان احیای مجدد) پیش برده شده و در کمترین مدت افغانستان گلزار را به مردم آن تحویل داده بکشور خود برمیگردند . در صورتیکه در همان اوایل روزهای که حکومت ایالات متحده و انگلستان در فکر تجاوز برین کشور بودند از خلال نشرات رسانه های خبری احساس میگردید که در پارلمان انگلستان، مخصوصاً در محیط لاردهای قدیم و پخته کاران که با کلمات و جملات دیپلوماسی صحبت میکنند با رمز و اشاره میگفتند (این دم شیراست ببازی مگیر) که بعضی تازه کاران و افکار جوان انگلیس و امریکا مخصوصاً جارج دبلیو بوش رئیس جمهور و رامسفیلد وزیر دفاع امریکا بشمول صدراعظم بریتانیه برین نظریه میخندیدند. امروز یقیناً همان تجربه کاران ، با لبخند تمسخرآمیز از کنار این سیاستمداران جوان میگذرند که استعفاى اولین وزیر خارجه و وزیر دفاع حکومت جارج دبلیو بوش، مخصوصاً که خود رئیس جمهور در روزهای اخیر ریاست جمهوری با لبان خشک ، چهره عبوس و خسته در محافل و مجالس اشتراک میکرد بیانگر این حقایق بود.

برمیگردیم به موضوع مطرح بحث قبلی یعنی تصمیم در باره انتخاب مجدد شاه شجاع پادشاه مخلوع و فراری که در نزد شان در هند پناهنده بود . با استفاده از وضع پاشیده و نارام کشور سپاه مجهز پنجاه و پنج هزار نفری و سه هزار شتر باربر ۵۴ توپ و هشتصد توپچی و سایر وسایل جنگی را در عقب شاه شجاع بنام سپاه کمکی و حافظ شاه اما بمقصد اشغال اینوطن وارد افغانستان ساختند اما بمردم اعلان کردند که این قوا مؤقتی و بمقصد کمک بمردم و حفاظت پادشاه و تامین امنیت و سرکوبی اشرار آمده بعد از انجام و ظیفه به هند بر میگردند انگلیس ها از یک طرف چنان می گفتند و از جانب دیگر به تقویه قوای نظامی شان در کابل و سایر ولایات میپرداختند اما چشمان تیزبین عقابان بلند پرواز این سرزمین نیز غافل نبوده از فراز قلل مرتفع این دره و آن دره به پلان و کارهای این دزدان اشغالگر نگریسته بسوی همدیگر اشاره می کردند که دشمن بمقصد اشغال افغانستان آمده اند و همه اقوام مختلف با ارسال پیامها بهمدیگر پیوسته و برای دفاع از وطن آمادگی میگرفتند. اشغالگران پس از استقرار حکومت دست نشانده و بسیج قوای مجهز نظامی خود در تمام مناطق مهم کشور افغانستان جهت فریب مردم تمام کار و پلانهای خود را بنام شاه با مهر و امضای آن امر اجرا میدادند یعنی فکر میکردند کارها طبق آرزوی انگلیسها بصورت عادى پیش میرود و اشغال افغانستان در حالت تکمیل و خاتمه یافتن می باشد .

بعد از اینکه و طندوستان واقعی و بزرگان قومی فهمیدند کشور اشغال و شاه بی صلاحیت و آله دست بیگانه شده است مانند شتران عصبانی و مست که دهن پراز کف دندان میسایند براعمال و طنفروشان متعجبانه مینگریستند و چاره کار را می جستند تا اینکه جام حوصله شان لبریز و آماده پیکار دفاعی از وطن شدند، چنان پیکاریکه انگلستان در طول امپراتوری خود با آن مواجهه نشده و چنین مردم سرسخت و یک دنده را ندیده بودند .

نماینده بزرگان قومی بوسایل ممکنه به سران قوای انگلیس اطلاع دادند که باید کشور را ترک گفته و آنرا به مردمانش بگذارند. انگلیسها با تمسخر تحت نام اینکه امنیت تامین نیافته و خطر امیر دوست محمد خان کشور را تهدید میکند لهذا می باید مدت زیاد تربمانند. ازین جواب باشندگان افغانستان فهمیدند که هم شاه بی صلاحیت و آله دست بیگانه و هم اینجواب و وعده های انگلیسها همه فریبکارانه و دوراز حقیقت می باشد سران قومی با مشوره همگانی ترتیبات آمادگی جهاد را اعلام و جنگهای پراکنده از این طرف و آن طرف را آغاز کردند. متأسفانه مانند امروز که یکدهه استفاده جویان خاین و وطن فروش درکنار قوای اشغالگر موجود بوده درمقابل چند دالریا ایروو یا پوند بخدمت ننگین می پردازند دران موقع نیز اینگونه خدمتگاران خاین وجود داشتند اما نه به پیمانہ امروز. با گذشت هرروز و انعکاس آواز غرش دهل غزای مبارزین درمناطق دوردست، مجاهدین ازدامنه دشتها و از میان دره های کھسار با آواز دهل و سرنا مانند سیل و طوفان فرود آمده اتن کنان بسوی مراکز و محل اجتماع سران قومی میشتا فتند و فرمان گوش میدادند. آهسته آهسته آتش جنگ از ساحه کابل بسایر مناطق دهات و ولایات مشتعل گردیده و دامنگیر دشمن میشد و کشته هایشان بر زمین میافتاد و پریشانی دشمن افزوده میگردد اما با زهم به رسیدن قوای کمکی مطمئن بوده وحشیانه میجنگیدند ازکشتار زنان، اطفال بیگناه، پیران حتی حیوانات اهلی و پرندگان، خرابی و سوختن ساختمانها دریغ نمیکردند که متأسفانه امروز هم قوای انگلیس و امریکا عین رویه را در مقابل مردم ما عملی میکنند یعنی در عوض کشته شدن یک سربازشان از زمین و هوا بوسیله طیاره بدون پیلوت و راکتها بر زن و مرد و اطفال فیر کرده از کشتار آنها و حتی پیران و حیوانات ابا ندارند.

روزدوم نوامبر ۱۸۴۱ میلادی مطابق ۱۷ رمضان ۱۲۵۷ هجری شمسی در تاریخ افغانستان و انگلستان روز تاریخی و فراموش ناشدنی و سرنوشت ساز و بعبارت دیگر اولین زور آزمائی امپراتوری بزرگ بدون غروب و حاکم قسمت بیشتر جهان با یک کشور کوچک و بقول زورآوران نوکر زر یا زور و یک لقمه نان میباشد. جنگ دربین دو قدرتی که یکی مجهز با سلاح جنگی مکمل آنزمان و دیگری با چوب، کرچ، کارد و تفنگهای دهن پور و کهنه اما عزم آهنین و قوت ایمان تحت قیادت سردار محمد اکبر خان امین الله خان و سایر قومندانان است مبارزه رویارویی که از کوه شیر دروازه و کوه عاشقان و عارفان آغاز شده بود بسوی همدیگر به حمله پرداختند که چندین روز ادامه یافت و در هر قسمت دشمن کوفته میشد در تمام جبهه های داغ جنگ، زنان نان را که در تابه ویا تنور پخته میکردند با کوزه یا مشک پراز آب بشانه انداخته در کوه و بلندی ها مانند غزالان کوهی دویده و بمجاهدین، بدون اینکه بشناسند کی ها اند تسلیم داده و بر میگشتند بقول جناب غبار مورخ توانا و دانشمند فقید وطن در جریان دفع تجاوز دوم در این راه سی نفر ازین خواهران و مادران فداکار ما شربت شهادت نوشیده اند. حملات مجاهدین در تمام مناطق شهر بر قوای انگلیس چنان مرگبار صورت میگرفت که مجبور به گریز و پناه بردن در قلعه های جنگی "بی بی مهر" شده درهای آنها را بستند و از بالای دیوارها بروی مجاهدین فیر میکردند.

در همان لحظاتی که از داخل قلعه جنگی مرکز قوماندانی انگلیس گلوله های توپ و تفنگ مثل ژاله و باران به سوی مردم و باشندگان شهر کابل و حمله کنندگان فیر میگردد یک دسته از مبارزین افغانستان تحت قیادت امین الله خان لوگری در قلعه محمودخان، دسته دیگر قوماندانی میر مسجدی خان از بی بی مهر و بسوی مرکز قوماندانی انگلیسها بحمله پرداختند. چشمان مجاهدین قهرمان را طوری خون گرفته بود که حین حمله بر قلعه دشمن و مرکز آن که با اسب و یا پای پیاده جانب هدف میدویدند با قبول قربانی و سربازی از بالای نعش مردگان که بر زمین افتاده بودند گذشته و خود را در پشت دیوار قلعه جنگی دشمن میرسانیدند تا اینکه از دیوارها بالا و قلعه را فتح و دشمن را تار و مار کردند.

جنرال الفستقن قوماندان عمو می قوای انگلیس به مکناتن پیشنهاد مصالحه با قوای افغانی را کرد و هم گفته بود در غیر این صورت یک انگلیس زنده نخواهد ماند. مکناتن جز قبول این پیشنهاد دیگر چاره نمی دید اما این قدرتمندان مغرور همینکه بر زمین میخوردند با اینکه بمصالحه رو می آوردند باز هم حتی الوسع از چال، فریب و حیل استفاده میکنند. در حین مذاکره رولی بازی کردند که میخواستند قومندانان جهادی را بجان همدیگر انداخته و شانس بیشتر ماندن خود را تقویه کنند لهذا حین مذاکره با سردار محمد اکبر خان، بوی پیشنهاد کرد که اگر وی امین الله خان را از صحنه فعالیت دور سازد، در عوض به وی کرسی امارت را با یک ملیون کلداری میپردازند. همچنین به امین الله خان لوگری در ضمن مذاکره گفته بود در مقابل انجام خدمتی یکتیم ملیون کلداری و امارت کابل پیسشکش میشود و با سایر غازی ها دیگرگونه وعده ها کردند به همین ترتیب بامید بهره برداری بهریکی تادیبه پولهای هنگفت و مقامات عالی را پیشنهاد کرده بودند. در حالیکه آن قهرمانان بمقصد منافع شخصی وارد میدان نشده بلکه آزادی کشور و سعادت مردمان خود را در نظر داشتند هر کدام شان همینکه در مجالس با هم می نشستند این راز و پیشنهادات دشمن را برملا ساخته و دستهای هم دیگر را محکوم میفرمودند. طوریکه می بینیم انگلیس و امریکائیان امروز هم عین همان چالها را مرعی میدارند با یک تفاوت، درانوقت سران و بزرگان قومی خدمتگار واقعی مردم و وطن بودند که موفقیت و نیک نامی و دعای وطنداران را با خود داشتند، اما امروز این مردمان چنان در چنگال خواهشات نفسانی گرفتار اند که بدنامی، سیاه رویی و دعای بد زن و مرد حتی اطفال افغانستان را بدنبال خویش دارند. مهمترین همه اینکه قوماندانان مجاهدین حقیقی و سران قومی و وطن دوست و فداکار آروز در ختم جهاد به خانه های خود برگشته مصروف کار و بار قدیم زندگی خود شدند، اما قومندانان و سران قومی امروز که بمنظور منافع شخصی وارد میدان معرکه شده بودند در میدان گرم جهاد خون شهدا را نوشیدند و در ختم آن تقاضای رتبه و مقام ریاست، معاونی، وزارت، سفارت و وکالت را کرده به چور و چپاول و غارت پرداختند واه عجباه مجاهدین به حق که حیات دارند بدون خانه و سرپناه در دشت و بیابان همچون گدا روز و شب را میگذرانند.

سران و بزرگان قومی به محمد اکبر خان و امین الله خان وظیفه سپردند که با مکناتن مذاکره و به وی این فیصله نهائی را که جز خروج کامل از افغانستان دیگر راهی وجود ندارد و هیچ پیشنهادی مورد قبول نیست برسانند، روز مذاکره تعیین و هیأت های طرفین بریاست سردار محمد اکبر خان و مکناتن بهمکاری اعضای شان در زیر کمپ بمذاکره پرداخته سخنهای لازم را بهم دیگر گفتند البته گاهی جدی و تند و گاهی آرام و نرم میشد. همینکه چال بازی و پول دادنهای مکناتن و پلانهای خبیثانه او در مورد قتل محمد اکبر خان و دور ساختن امین الله خان و سایر قهرمانان از صحنه مبارزه بمیدان آمده و مکناتن از خجالت زیاد راه گریز را گم کرد از یکطرف دید که چالها کارگر نشد و از جانب دیگر توقف بشترا آنها را مردم افغانستان قبول نکردند و ازینها هم گذشته چگونه میتواند بر تانیه کبیر با اینهمه سپاه و قدرت در مقابل کشور کوچک آسیا نی تسلیم و از آنجا خارج شود ؟ دست به تفنگچه برد تا بر سردار محمد اکبر خان فیر کند اما قبل از فیر وی خودش کشته شد.

انگلیسها متوجه شدند که جز تسلیم دیگر راه و چاره ندارند مجبور گردیدند که خروج را بعد از مدت ده روز بپذیرند. اما متأسفانه باردیگر به امید رسیدن قوای تازه دم به بهانه تراشی پرداخته امروز و فردا کردند که حوصله ها سر آمده و در سراسر کشور نایره جنگ چنان بالا گرفت که در ختم آن از جمله هیجده هزار عساکر باقیمانده از پنجا و چهار هزار عساکر مجهز با جنرالان و صاحب منصبان با تجربه و تعلیم یافته که به آرزوی اشغال این کشور آمده بودند جز چند صاحب منصب که خود را تحویل به مجاهدین داده بود زنده بوطن خود برگشتند، باقی یک نفر زنده نمانده لاش مرده های شان در میادین، کوچه ها و هر گوشه و کنار کابل و ولایات افتاده بودند که در ختم جنگ، مجاهدین

و مردم افغانستان چندین روز به جمع آوری لاش مرده ها پرداختند. بنا بر قول مورخ و دانشمند فقید میر غلام محمد غبار ((انگلیسها که در میدان رزم مغلوب شده بودند ، بار دیگر بر اساس عادت باز دست توسل بدامن دیپلوماسی چال و فریب دراز کردند زیرا نه اینکه حیثیت امپراتوری در اروپا صدمه باورنشده برداشته بود، بلکه آقائی و جلال او در مستعمره هندوستان متزلزل گردیده و تحت خطر قیام های ملی قرار گرفت آقای آکلند به قومندانی عمومی اردوی انگلیس آخرین نظریه و توصیه ای خود را چنین نوشت « ۱۵ مارچ ۱۸۴۱ از آغاز اشغال کابل اختلال در کشور موجود بود که در سال ۱۸۴۱ در کابل و قندهار این اختلال شدت یافت. این انقلاب که باعث وقایع اسف انگیز و بالاخره سبب تباهی و کشتار سپاه مکمل و مجهز انگلیس گردید فی الواقع چنان حادثه ملامت باری است که در تاریخ هندوستان یعنی تاریخ استعمار انگلیس مثال ندارد. اینهمه حوادث از مخالفت عمومی ملت افغانستان سرچشمه می گرفت که در مقابل ما متحد شدند و این جنگ شکل جنگ ملی و مذهبی بخود گرفت. این حوادث باید ما را با بین نتیجه ناگزیر برساند که اگر ما بار دیگر افغانستان را اشغال میکنیم باید متوجه باشیم این کشور هیچگاه در مقابل یک متجاوز غربی، مقوی ما نه بلکه عامل تضعیف ما خواهد گردید. پس بایستی پیشروی انگلیس در افغانستان باید بکلی مطرود و معدوم تلقی گردد »

آقای آکلند در نتیجه جنگ ناکام خود در افغانستان معزول و کابینه لندن در تزلزل افتاد، هزاران فامیل انگلیس و هندی در انگلستان عزادار کشته شدگان خود بودند و کمپنی هند شرقی انگلیسی نیز در اضطراب افتاده بود، زیرا مصارف اردوی انگلیس در افغانستان که عبارت از چهل میلیون پوند انگلیسی و از بین رفتن پنجاه هزار شترباربری، پنجاه چهار هزار عسکر منظم و مجهز با بهترین وسایل جنگی جبران تمام آن مصارفات بر عهده کمپنی شرقی بود. درین زمینه اگر قدری دقیقانه توجه شود امروز تکرار عین همان جریانات گذشته را بچشم می بینیم که بر هر دو جانب افغانستان و انگلستان تحمیل می گردد. از یکسو جنازه کشته شدگان انگلیس و آمریکا نیان در کشورهای آنها وارد و فامیل های شان عزادار میشوند ارسوی دیگر سربازان آنها از هیچ گونه کشتار و حشیانه بر علیه باشندگان وطن ما دریغ نکرده در مقابل کشته شدن یک سرباز خود از هوا و زمین با فیر گلوله و راکت های مرگبار بر زنان، موسفیدان و اطفال بیگناه، حتی حیوانات اهلی و پرندگان فیر کرده و از تماشای لاش مردگان، خود را متسلی میسازند.

تماشای چنین صحنه ها بسی ناگوار، و زدودن آنان از خاطره ها کار بسیار دشوار است والسلام